

۱۲۰۷۲۵۸
۹۹,۰,۴

سیستم سازی

راهکاری ساده برای صرف انرژی کمتر، درآمد بیشتر و زندگی بهتر

سم کارپنتر



ترجمه:

شهاب شکروی

فاطمه سراجی

سرشناسه	کارپنتر، سام
عنوان و نام پدیدآور	Carpenter, Sam
مشخصات نشر	سیستم سازی : راهکاری ساده برای صرف انرژی کمتر، درآمد بیشتر و زندگی بهتر / سام کارپنتر؛ مترجم شهاب شکروی، فاطمه سراجی.
مشخصات ظاهری	تهران: نخبه سازان، ۱۳۹۵.
شابک	۳۱۲ ص: ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
وضعیت فهرست نویسی	۹۷۸-۹۶۴-۵۹۳۸-۲۴-۴
یادداشت	فیفا
عنوان دیگر	Work the system : the simple mechanics of making more and working less.
موضوع	راهکاری ساده برای صرف انرژی کمتر، درآمد بیشتر و زندگی بهتر
موضوع	مدیریت هدفمند
موضوع	کارآمدی سازمانی
موضوع	برنامه ریزی راهبردی
شناخت افزودنی	شکروی، شهاب، مترجم
نسخه افزوده	سراجی، فاطمه، مترجم
رده بندی کنگره	۱۳۹۵ س ۲ ک ۶۵ / HD ۳۰
رده بندی دیویی	۶۵۸/۴۰۱۲
شماره کتابشناختی ملی	۳۷۰۸۰۵



سیستم سازی

راهکاری ساده برای صرف انرژی کمتر، درآمد بیشتر و زندگی بهتر

سام کارپنتر

ترجمه: شهاب شکروی، فاطمه سراجی

ویرایش محتوا: سید شهابالدین حسینی سعیدی

طرح جلد: احمد آقاییزاده

صفحه آرا: توکلی

چاپ اول

بهار ۱۳۹۵

۲۱۰۰۰ تومان

چاپ ترانه

صحافی تیرگان

لیتوگرافی نقش سبز

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۹۳۸-۲۴-۴

www.nokhbehsazan.ir

نشانی انتشارات: خیابان جمهوری - خیابان دانشگاه شمالی - کوچه بهار - پلاک ۳ - واحد ۵

تلفن: ۶۶۹۶۲۸۰۲ فکس: ۶۶۴۹۳۱۸۵

تلفن مرکز توزیع (ققنوس): ۶۶۴۰۸۶۴۰

فهرست

پیش درآمد.....	۵
مقدمه‌ی چاپ سوم: کشف ناکارآمدی طلاست.....	۷
مقدمه - چاپ اول: فقط مکانیک.....	۱۹
مقدمه: سادترین راه حل.....	۲۷

بخش اول.....

فصل ۱: اهمیت کتب سه.....	۴۱
فصل ۲: کارها آن طور که انسان را دارید پیش نمی‌روند.....	۵۱
فصل ۳: حمله به لشکر موس ها.....	۵۹
فصل ۴: جرقه‌های تغییر.....	۷۱
فصل ۵: خلق یک ماشین.....	۱۰۱
فصل ۶: سیستم‌های آشکار، سیستم‌های قایم.....	۱۱۳
فصل ۷: مأموریت آغاز می‌شود.....	۱۳۱

بخش دوم.....

فصل ۸: قرص اسب را ببلعید!.....	۱۴۳
فصل ۹: ما مدیرهای پروژه هستیم.....	۱۵۹
فصل ۱۰: اهداف راهبردی و اصول کلی اجرایی شما.....	۱۷۳
فصل ۱۱: روش کار شما.....	۱۸۱

بخش سوم.....

فصل ۱۲: خوب باشید، اما به اندازه کافی!.....	۲۰۹
فصل ۱۳: خطاهای غفلت.....	۲۱۹

۲۲۷	فصل ۱۴: شجاعت معقول
۲۳۳	فصل ۱۵: اندیشه نقطه تبادل
۲۴۳	فصل ۱۶: کارمندانی فوق العاده، سیستمی فوق العاده
۲۵۳	فصل ۱۷: قهوه سرد و ثبات کیفیت
۲۶۵	فصل ۱۸: ارتباطات فراوان
۲۷۳	فصل ۱۹: ساعات اوج کارایی
۲۹۵	فصل ۲۰: میدان‌های بزرگ پاکستان
۳۰۱	فصل ۲۱: توسعه سیستم، بهبود زندگی

www.ketab.ir

پیش در آمد

اگر برای قطع کردن درختی هشت ساعت فرصت داشته باشم، شش ساعت آن را صرف تیز کردن تبر می‌کنم.

- آبراهام لینکلن

بدون مبالغه می‌گویم؛ در میان کتاب‌های مربوط به کسب‌وکار، سیستم‌سازی یکی از بهترین کتاب‌هایی است که تا به امروز خوانده‌ام. یکی از کارهای من این است که به افراد خرد در سراسر دنیا آموزش بدهم که چگونه برای خود کسب‌وکاری سودآور، لذت‌بخش و اجبات دست‌وپا کنند. بنابراین خواندن کتاب‌های مربوط به کسب‌وکار، به نوعی بخشی از زندگی من است.

معمولاً هر روز سه سؤال از من پرسیده می‌شود:

- راه‌اندازی کسب‌وکار بسیار سخت و پیچیده است. از کجا شروع کنم؟
- من زیاد کار می‌کنم اما پول کمی در می‌آورم. چطور می‌توانم سود کارم را افزایش بدهم؟
- همیشه احساس اضطراب و نگرانی دارم. چگونه می‌توانم قبل از این‌که دیوانه بشوم، کارهایم را مدیریت کنم؟

من برای همه این سؤالات یک پاسخ دارم: سیستم‌سازی را یاد بگیرید. اصولاً هر کسب‌وکاری یک سیستم است. یعنی مجموعه‌ای از فرایندها که در کنار هم نتیجه لازم را ایجاد می‌کنند. بنابراین می‌توانید با اصلاح سیستم‌ها و توجه بیشتر به آن‌ها، به نتایج بهتری دست پیدا کنید. به همین سادگی.

بگذارید بگویم که با سیستم‌سازی چه اتفاقاتی برای شما می‌افتد:

- کم‌تر کار می‌کنید و پول بیشتری به دست می‌آورید.
- برای انجام کارهایتان تمرکز و انرژی بیشتری دارید.
- کم‌تر اشتباه می‌کنید.
- اگر اشتباهی رخ دهد به سرعت آن را برطرف می‌کنید.
- احساس آرامش بیشتری دارید. حواستان جمع می‌شود و ذهن شما تحت کنترل خودتان درمی‌آید.

سیستم‌های مثبت، محصول ذهنی آرام، منطقی و واقع‌بین هستند. این نوع تفکر، مهارت است که می‌توانید آن را به سرعت بیاموزید و روشی است که می‌توانید برای اصلاح همه جوانب زندگی به کار بگیرید.

من تقریباً هر روز در کلاس و کورس‌های آموزش سیستم‌سازی استفاده می‌کنم و از زمان انتشار چاپ این کتاب، به مشتری‌ها و نزدیکانم سفارش کرده‌ام که آن را بخوانند.

خوشحالم که شما هم این کتاب را را اختیار دارید. سیستم‌سازی به شما کمک می‌کند تا بهتر تصمیم بگیرید. کارهای بیشتری را به نتایج مطلوب برسانید و از مسیر رسیدن به اهدافتان لذت بیشتری ببرید.

جان کافمن

- نویسنده کتاب‌های «MBA شخصی» و «سیستم‌سازی»

مقدمه چاپ سوم

کشف ناکارآمدی طلاست

این کتاب، چاپی متفاوت است. زیرا هدف آن ارائه اطلاعات جدید نیست. بلکه یادآوری اقصای فراموش شده زندگی است. هدف عمده سیستم‌سازی هدایای سم به سمت روش‌های جدید است تا بتوانید زندگیتان را بهتر بشناسید. آن را تحت کنترل خود در بیاورید و به نتایج دلخواهتان برسید. وقتی که صاحب شرکت سیستماتیک می‌شوید، دید شما نسبت به جهان و محیط مکانیکی اطرافتان تغییر می‌کند و زندگی و کار شما دیگر مثل گذشته نخواهد بود. من نام این افاق را «بینش» می‌نامم و در ادامه درباره چستی و چگونگی رسیدن به آن توضیح می‌دهم.

اما این کتاب به طور خلاصه چه می‌خواهد بگوید؟ این کتاب می‌گوید که زندگی شما مجموعه‌ای از سیستم‌های جداگانه است. مخازن این کتاب چه کسانی هستند؟ این کتاب برای صاحبان کسب‌وکار و مدیرانی است که با دنیای کسب‌وکار در ارتباطند. از موسس یک فروشگاه کوچک گرفته تا مدیر اجرایی شرکت‌های بین‌المللی. از آن جایی که مکانیسم زندگی همیشه و همه جا به یک شکل است، هر دوی این موارد هم از اصول یکسانی پیروی می‌کنند. این کتاب به ما می‌گوید که چگونه به مکانیسم‌های

جهان، نگاه ساده تر و واقع بینانه تری داشته باشیم. به عبارت دیگر هدف این کتاب بررسی دقیق تر مسائل پیچیده دنیای شماست.

مدت ها پیش یکی از مشتریان ما به نام مایک که صاحب یک شرکت چندملیتی ۵۰ میلیون دلاری است و ما به او مشاوره می دهیم به بینش جدیدی دست پیدا کرد و به من گفت:

- سَم به این نتیجه رسیدم که ناکارآمدی می تونه طلایی باشه که باید اون رو کشف کرد!

ایک سال بعد دست می گفتم. اگر متوجه ناکارآمدی های زندگی و کسب و کار خود بشوید و با اطمینان و گام به گام تا حذف این ناکارآمدی ها پیش بروید، زمانی که کسب و کارتان، به یک منبع سودرسان تبدیل خواهد شد. آیا زندگی و کسب و کار شما دچار اختلالات و ناکارآمدی های زیادی است؟ پس طلای زیادی رای می بینید. اگر این را دارید، البته مدت ها است که این معدن طلا از دید شما پنهان مانده است. فقط کافیست جستجو را آغاز کنید و آن را بیابید.

زندگی خود من هم پس از لحظه ای اندیشیدن و تفکر عمیق تغییر کرد و من از اضطراب و فقر به آرامش و ثروت رسیدم. حالا فقط دو ساعت در هفته به محل کار می روم و از لحاظ اقتصادی هم این سرانجامیت می کنم. بیشتر از نیازم پول دارم، آن قدر که می توانم هم لذت ببرم، هر پسر انداز کنم و هم به دیگران کمک کنم.

شرکت کوچکی داشتم و پس از سال ها آشفتگی و جان کندن، آن را به معدن طلا تبدیل کردم. من خود و شرکت را بالا کشیدم و سپس دست کارمندان را گرفتم و آن ها را هم بالا کشیدم. برایتان خواهم گفت که چطور بندها را پاره کردم و آزاد شدم... شما هم می توانید آزادی را تجربه کنید. اگر من توانستم، پس شما هم می توانید. فقط شاید مجبور شوید برای رسیدن به آزادی و رفاه، کارهایی بکنید که با کارهای فعلی تان متفاوت است. اما بدانید

کسانی که از روش‌هایی که من پیروی کردم پیروی کرده‌اند به سود زیادی رسیده‌اند.

این کتاب قصد ندارد به شما جادوگری و شعبده بیاموزد یا در مورد جهان‌های فرازمینی و پُر رمز و راز با شما صحبت کند. این کتاب نمی‌خواهد در مورد استراتژی شش سیگما^۱ صحبت کند. همچنین قصد ندارد ذهن شما را با حرف‌های بی‌فایده و بی‌سر و ته پُر کند. بلکه می‌خواهد کاری کند تا شما با تجربیات خود از زاویه دید دیگری نگاه کنید. فکر کنم روش جالبی باشد. این طو... نیست؟

پازلی را با صدها هزار قطعه در نظر بگیرید. این پازل دنیا و زندگی ما است. هر کدام از ما برای رسیدن به خواسته‌هایمان باید این قطعات را ببینیم، درست آن‌ها را بگیریم و برای رسیدن به نتیجه مطلوب، آن‌ها را درست سر جای خودشان بچینیم. به این دنیای مکانیکی فکر کنید. نگران نباشید. روایت نخواهید شد. انصافیت شما هم زیر سؤال نخواهد رفت!

هدف این کتاب این نیست که شما را غرق در جملاتی پیچیده کند. بلکه می‌خواهد شما را با نیای ساده سیستم‌ها آشنا کند. بعد از این که با ذهنیت سیستم‌سازی آشنا شدید، در فله‌ای دو و سه به شما خواهیم گفت که برای رسیدن به ثروت و آرامش از چه با...هایی باید بالا بروید. آنهم پله‌هایی مکانیکی!

تلاش شده تا در این کتاب حرف اضافه و بیهوده‌ای زده نشود. تلاش شده تا صحبتی غیر منطقی به میان نیاید. این کتاب می‌کوشد تا یک پیام را

۱. شش سیگما یک استراتژی تحول سازمانی است که موجب توسعه و گسترش متدهای مدیریتی، آماری و نهایتاً حل مشکلات شده و به کمپانی امکان جهش و تحول را می‌دهد. شرکت موتورولا، در سال‌های دهه ۱۹۸۰ برای نخستین بار شش سیگما را رایج ساخت. شرکت الید سیگنال در اوایل دهه ۱۹۹۰ آن را به کار بست و شرکت جنرال الکتریک آن را به پرطرفدارترین فلسفه مدیریتی تاریخ تبدیل نمود.
م. (ویکی‌پدیا)

به ساده‌ترین شکل ارائه دهد: این که بر خلاف باور بسیاری از انسان‌ها، جهان در نهایت نظم و منطق به پیش می‌رود. نظم ذاتی و شگفت‌انگیز در جهان وجود دارد که اصلاً نمی‌توان آن را نادیده گرفت. فقط کافی است تصورات قبلی‌تان را کنار بگذارید و نگاهی واقع‌بینانه به دنیا بیندازید. سعی کنید تا به پیشی جدید دست پیدا کنید و به اتفاقات اطرافتان کمی عمیق‌تر نگاه کنید. وقتی که به دیدی باز دست پیدا کنید می‌توانید قطعات پازل را به شکلی کنار هم بچینید که شما را به نتایج مطلوبتان برسانند.

اثر این اتفاق می‌تواند شما می‌توانید بین زندگی خود و دنیای خشک و واقع‌گرای یک سبک عادل ایجاد کنید؛ شما دیگر تحت تاثیر محیط، گفته‌های دیگران، احساسات، بهم ریختگی‌های احساسی و روحی لحظه‌ای قرار نمی‌گیرید. زیرا شما می‌توانید که تمام سیستم‌های جهان کارکرد یکسانی دارند و بنابراین زندگی نصیحتات خود را بر پایه همین سیستم‌ها قرار می‌دهید. کارهای خود را با این سیستم انجام خواهید داد و به نتیجه مطلوب هم خواهید رسید.

شش سال پیش بود که چاپ اول سیستم‌سازی را منتشر کردم و از همان زمان امیدوار بودم که این کتاب به خوانندگان کمک کند تا بتوانند زندگی و کارشان را تحت کنترل خود در بیاورند. تعریف از خود نباشد، این اتفاق هم افتاده است!

لازم می‌بینم این نکته را بگویم که هر کدام از ما یک وجه انسانی و یک وجه روحی یا احساسی داریم و من بر خلاف بسیاری از کتاب‌ها، نوارها و فیلم‌های روانشناسی، معتقدم که باید این دو را از هم جدا کنیم. اگر این کار را نکنیم، نمی‌توانیم هیچ‌یک از آن‌ها را آن‌گونه که باید و شاید بشناسیم و مورد بررسی قرار دهیم و واقعیت هیچ‌یک از آن‌ها، آن‌طور که باید و شاید خود را نشان نمی‌دهد.

آزادی و رفاه زمانی به دست می‌آید که به هم ریختگی‌های روحی فرد جای خود را به آرامش بدهد. سیستم‌سازی به مکانیسم‌های زندگی شما نظم می‌دهد و طبیعتاً به دنبال این نظم، آرامش نیز خواهد آمد. بله، شما می‌توانید با زدن یک کلید، زندگی‌تان را آن‌طور که دوست دارید بسازید. این کلید در ذهن شما است و خوشبختانه همیشه هم در دسترس است.

واقعیت این است که افراد زیادی برای داشتن یک زندگی بهتر تلاش می‌کنند، اما به نتیجه‌ای که می‌خواهند نمی‌رسند. در واقع وقتی که آن‌ها را تحلیل می‌کنیم می‌بینیم که هیچ مسیر و هدف مشخصی در زندگی ندارند. هیچ نظم، سازه، الگویی در زندگی آن‌ها وجود ندارد و آن‌ها بیشتر وقت خود را صرف راه‌پیمایی افتاده می‌کنند. مشکل بیشتر ما انسان‌ها این است که مسائل را یکی بعد از دیگری بررسی قرار نمی‌دهیم و برای یافتن دلایل اصلی مشکلاتمان و اصلاح اداسی آن‌ها تلاشی نمی‌کنیم. ما انسان‌ها بیشتر به نگاه‌های سطحی عادت کرده‌ایم و علاقه شدیدی داریم که از گاه کوه بسازیم.

جهت اطلاع شما خوانندگان می‌گویم که خود من عاشق کار کردنم و از کار کردن انرژی می‌گیرم و همیشه سعی می‌کنم با درکارم خلاقیت داشته باشم. همچنین روش من در کار این است که وقتی به چالش‌های روبه‌رو می‌شوم، یک بار برای همیشه آن را حل کنم و کنار بگذارم. چاپ سوم این کتاب هم نسبت به چاپ‌های گذشته تغییر چندانی نداشته است. چون واقعیت در طول زمان تغییری نمی‌کند. تنها منظور بهبود ادبیات نوشتاری کتاب و ساده‌تر شدن آن، اصلاحات مختصری اعمال شده است. هدف من این است که خوانندگان بتوانند هرچه زودتر و به ساده‌ترین شکل ممکن نکات لازم را درک کنند. خیلی هم خوشحالم که عقاید من را با کیفیت بهتری منتشر می‌کنم.

در این کتاب گاهی از اصطلاح «از پایین به بالا» استفاده می‌کنیم. از زمان انتشار چاپ اول این کتاب، بارها با این مفهوم سر و کار داشتم اما نمی‌دانستم چه عبارتی برای آن انتخاب کنم. منظور من از عبارت «از پایین به بالا» این است که اندیشه اصلاح سیستم باید از سطح مشتری شروع شود و تا مدیریت یک سازمان انتقال پیدا کند.

همی هم در تبلیغ عقیده‌ام با مخالفت‌هایی روبه‌رو می‌شوم؛ مثلاً هر بار که در سخنانی‌ها، درباره برداشت خودم از دنیای مکانیکی و سیستم‌ها صحبت می‌کنم با افرادی روبه‌رو می‌شوم که سرشان را تکان می‌دهند و توی دلشان می‌گویند «برو پی کارت بابا» (البته خودم هم زمانی جزء این افراد بودم). نمی‌دانم، شاید فکر می‌کنند که من می‌خواهم دنیای انسانی و روحانی را فدای دنیای مکانیکی کنم! آن‌ها بر این باورند که دغدغه انسان باید دغدغه‌هایی روحی باشد. مسائل محدودکننده مکانیکی و شغل و کسب و کار نباید آن را مختل کنند. من هم پاسخی به آن‌ها می‌دهم که چاره‌ای ندارند جز آن که سر خود را این بار به نشانه تایید تکان بدهند. پاسخ من این است که: ما موجوداتی روحانی هستیم و ما در دنیای مکانیکی زندگی می‌کنیم. مادامی که یاد نگیریم چگونه مکانیسم دنیای زندگی خود را کنترل و هدایت کنیم، نمی‌توانیم با واقعیت‌های سرد و خشک مکانیکی جهان کنار بیاییم. ما باید دنیای فیزیکی اطرافمان را به خوبی درک کنیم و انسان را نسبت به واقعیت‌های آن روشن کنیم. اگر چنین دیدگاهی داشته باشیم، همین دنیای مکانیکی منظم و پر از هماهنگی که هر روز هم تجربه‌اش می‌کنیم، می‌تواند مکان روحانی نیرومندی باشد؛ کافی است دست از قضاوت کردن برداریم و نگاهی واقع‌بین به آن داشته باشیم. اگر نگاهی منصفانه و واقع‌بین به این جهان مکانیکی داشته باشیم، همین دنیای مکانیکی می‌تواند راه را برای ورود ما به دنیای روحانی باز کند. چراکه این دنیای مکانیکی، خود معجزه‌ای شگفت‌انگیز است. اگر شما نمی‌توانید چنین دیدگاهی داشته باشید، لازم است کمی بیشتر فکر و تلاش کنید.

برگردیم سر موضوع صحبت قبلی. یعنی تولید کتابی با کیفیت بهتر که این کار خودش نوعی اصلاح سیستم به حساب می‌آید. زیرا کتاب هم به نوعی یک سیستم است. همچون ماشینی که چرخ‌دنده‌های بسیاری آن را به حرکت در می‌آورند تا این سیستم را به هدفش برسانند. طبیعتاً کتاب هم مثل زندگی ما بی‌عیب و ایراد نیست و همیشه جایی برای بهتر شدن و اصلاح آن وجود دارد.

من رانستم با انتشارات گرین‌لیف^۱ قرارداد خوبی ببندم. این قرارداد با ۹۰ درصد قراردادهایی که بین مولفین و ناشرین منعقد می‌شود تفاوت داشت، چنانچه به من این اجازه داده شد تا هر زمانی که احساس نیاز کردم، بتوانم در صورت نیاز ویرایش‌های دلخواهم را اعمال کنم. (البته با تایید نظر ویراستار خوب نشر گرین‌لیف).

مولفین تازه‌کار، چنانچه در لحظه مالی و ارتباطی توانایی این را ندارند که به طور شخصی اقدام به چاپ و انتشار آثار خودشان بکنند، بنابراین برای فرار از فشار، مجبور می‌شوند تا هنگام چاپشان را به نوعی به ناشر بفروشند. در نتیجه، نوشته‌های این مولفین در اختیار ویراستارانی قرار می‌گیرد که آن‌ها بر اساس سلیقه و دیدگاه شخصی، شخصیت، حال و هوای لحظه‌ای و میزان علاقه به موضوع کتاب اقدام به ویرایش و متن‌سازی کنند و در نهایت کتاب جدیدی را تحویل نویسنده می‌دهند و مولف هیچ‌گونه نقادی در قبال اثر خود ندارد. گاهی وقت‌ها هم کتاب برای کارآموزی به ویراستاران تازه‌کاری سپرده می‌شود که تازه فارغ‌التحصیل شده‌اند.

ماجرای این‌گونه آغاز می‌شود. نویسنده‌ی تازه‌کاری که دستش هیچ‌کجا بند نیست، به ناشر می‌گوید:

- می‌خواهم کتابم چاپ شود. این کتاب همه دار و ندار و نتیجه سال‌ها تلاش من است. تحویل شما... بپر و هر بلایی می‌خواهی سرش بیاور.

و به این صورت اختیار کتاب به طور کامل به ناشر تفویض می‌شود و در این میان، خدا به فریاد نویسنده ماهر می‌رسد که دوست دارد در کتابش تغییری بدهد و از ناشر درخواست چاپ مجدد و یا خدای ناکرده تقاضای ویرایش جدید داشته باشد! این کار جز با موافقت ناشر امکان‌پذیر نخواهد بود، که در ۹۹ درصد موارد هم چنین موافقتی صورت نمی‌گیرد.

بنابراین چون من می‌خواستم که اعمال تغییر بر روی عقاید و نوشته‌هایم تحت کنترل خودم باشد، سعی کردم قراردادی به شکل سنتی منعقد کنم. فکر می‌کنم دانش من این موضوع که در مسیر بستن این قرارداد چه اتفاقاتی افتاد برایم جالب باشد.

بهار ۱۳۰۸ بود که به طور شخصی اقدام به انتشار کتاب سیستم‌سازی کردم. این اولین چاپ کتاب من بود و جلدی شومیز (مقوایی) داشت. من در طول دو سال، هزاران ساعت وقت صرف کرده بودم تا کتاب خوب و بدون عیب و ایرادی از کار در بیاید. در حال کتاب با هزینه شخصی برای چاپ راهی چاپخانه شد.

بالاخره پس از شش هفته، بسته‌های کتاب به از راه رسیدند. با اشتیاق در اولین جعبه را باز کردم، اما به محض دیدن اولین کتاب انگار سطل آب سردی روی سرم ریختند. طراح جلد، عکس من را روی جلد زده بود. واقعاً که شرم‌آور بود. چه دلیلی داشت که نویسنده تازه‌کاری مثل من، عکسش را روی جلد بزند؟! سپس یکی از کتاب‌ها را باز کردم و به چند ورق آن نگاه می‌انداختم. اما پس از چند لحظه دوباره رنگم پرید. در همان صفحات اول نکاتی را دیدم که خیلی بهتر از این می‌شد بیان‌شان کرد. خواندن را ادامه دادم. صفحات کتاب پر بود از ترکیبات غلط، اشتباهات فاحش دستوری، مفاهیم ضعیف و جملات تکراری فراوان. خیلی برایم سنگین بود. مایوس شدم و کتاب را کنار گذاشتم. با این حال کتاب فروش خوبی داشت و پس از

یک ماه به چاپ دوم رسید. این فرصت خوبی بود تا پیش از چاپ دوباره، مشکلات کتاب را برطرف یا به عبارتی «سیستم را اصلاح کنم».

با انرژی و اشتیاقی جدید اصلاح سیستم را آغاز کردم و شب و روز کار می‌کردم که معایب کتاب را برطرف کنم. باید از عکس روی جلد هم خلاص می‌شدم. تصمیم گرفتم جلد این نسخه را هم به صورت شومیز اما با رنگی سفید، براق انتخاب کنم. به هر حال اصلاح کتاب به پایان رسید و آن را برای چاپ دوم ارسال کردم. اگرچه کمی سخت بود، اما تمرین خوب و لذت‌بخشی بود.

پس از بدتی کتاب‌ها رسیدند. این بار با اطمینان یکی از جعبه‌ها را باز کردم و... وای! ده زره جلد کتاب چیز جالبی نبود و متن کتاب هم با وجود بازبینی‌هایی که انجام داده بودم همچنان نامناسب و غیرحرفه‌ای بود. عجیب بود! همه این مطالب در زمان اصلاح درست به نظرم می‌رسیدند!

به هر حال این بار نیز گذشت. پس از چند ماه، با انتشارات گرین‌لیف برای چاپ سوم این کتاب قرارداد شد. این بار دو ویراستار درجه یک گرین‌لیف مطالب کتاب را خوب بررسی کردند. اصلاحات خوبی روی کتاب صورت گرفت و قرار شد کتاب در بهار ۲۰۰۹ را به گالینگور (جلد سخت) منتشر شود.

اما وقتی چاپ سوم کتاب‌ها نیز به دستم رسید دوباره یوس شدم! جلد جدید کتاب وحشتناک بود و براق بودن جلدش بر خلاف انتظار عملاً کارآمد نبود و هرکس دستش به جلد کتاب می‌خورد اثر انگشتش روی آن باقی می‌ماند. بله، حتی محتوای کتاب هم می‌شد بهتر از این باشد.

شش ماه بعد برای چاپ چهارم طرح جلد را تعیین کردیم و قرار شد باز هم گالینگور باشد و باز هم در محتوای کتاب اصلاحاتی انجام دادیم. کتاب‌ها رسیدند و طبق معمول دوباره مایوس شدم.

وای خدای من!

اما یک نکته کلیدی در این جا وجود دارد. اگرچه بارها با دلدزدگی و ناامیدی مجبور به بررسی و اصلاح کتاب شده بودم، اما این بازبینی‌های پی‌درپی باعث شده بود تا کیفیت کتاب بسیار بالا برود. از چاپ اول تا این کتابی که در دست شماست پیام اصلی کتاب کوچک‌ترین تغییری نکرده است، بلکه فقط نحوه پیام‌رسانی آن اصلاح شده است.

به هر حال، به عنوان نویسنده‌ای که اولین کتابش را منتشر می‌کند، فرصت و تحسینات خوبی نصیبم شد و من توانستم پس از هر تجدید چاپ در کتاب دست بزنم و در عین توجه دقیق به توصیه‌های ویراستاران و طراحان در به یک گریز لیف که کمکم می‌کردند، محتوای کتاب را آن‌طور که می‌خواستم اصلاح کنم. اما نتیجه چه بود؟ این که هر نسخه از نسخه قبلی بهتر شد.

همه این‌ها را گفتم که به یک نکته مهم برسم: وسواس و جدیت در اصلاح سیستم‌ها، چیزی جز عانی شدن یک محصول را به دنبال ندارد. یعنی موضوعی که پیام اصلی این کتاب است.

امیدوارم این کتاب به شما کمک کند تا بتوانید سیستم‌های زندگیتان را به خوبی ببینید و این نکته را دریابید که راهکار رسیدن به اهداف و خواسته‌هایتان این است که بیشتر زمان خود را صرف بررسی و اصلاح فرایندها، یا همان سیستم‌های زندگی خود بکنید. قبول دارم که شروع این کار سخت است اما پیشنهاد می‌کنم این کار را شروع کنید و به سیستم‌های جهانتان را اصلاح کنید. شک نداشته باشید که خیلی زود آتشی که در گوشه و کنار زندگیتان شعله‌ور شده‌اند خاموش می‌شوند و زمان و پول به سراغ شما خواهند آمد.

امیدوارم هرچه زودتر این زندگی را تجربه کنید.

در ادامه، نکات این کتاب را به زبانی ساده و به طور خلاصه در اختیارتان

قرار می‌دهم.

۱. ما با واقعیت‌ها روبه‌رو هستیم. چه دوست داشته باشید و چه نداشته باشید، واقعیت آن چیزی است که ما با آن روبه‌رو هستیم. بنابراین به جای گله و شکایت وارد عمل شوید.
۲. زندگی شما از فرایندهای متوالی و خطی ... ۴-۳-۲-۱ تشکیل شده. در همین لحظه تمام سیستم‌های زندگی شما به صورت گام‌به‌گام در جریان هستند؛ و هر کدام از آن‌ها، چه قابل مشاهده باشند و چه نباشند، آینده‌ی شما را تعیین می‌کنند. پس برای ساختن آینده‌ای که دوست دارید، بیدار هوش این حالا این سیستم‌ها را به دقت مدیریت کنید.
۳. بیشتر از آن‌چه صرف مراقبت و نگهداری از سیستم‌های زندگی خود کنید.
۴. بررسی کنید و ببینید کدام یک از سیستم‌های زندگی شما آن‌طور که باید و شاید کار نمی‌کنند. پس از این‌که آن‌ها را یافتید، به سرعت نسبت به اصلاح آن‌ها اقدام کنید.
۵. مردم می‌گویند: «هر چیزی حکمتی دارد» خوب تا حدی درست است. اما تقریباً همیشه همه کسانی که این را می‌گویند، در واقع به این نکته اشاره می‌کنند که همه چیز از پیش برای ما تعیین شده است و ما هیچ کاره‌ایم! شاید هر چیزی حکمتی داشته باشد، اما بی‌شک خدا ما را عروسک خیمه‌شب‌بازی نیافریده. ما آزاد و به حق اختیار آفریده شده‌ایم.
۶. اندیشه نقطه تبادلی^۱ داشته باشید. یعنی اگر باید کاری را انجام دهید همین حالا و بدون طفره رفتن انجام دهید.
۷. همیشه و در همه حال ارزش و توانایی دیگران را به آن‌ها یادآوری کنید.

۸. مراقب باشید که ارتباطات خود را از دست ندهید. از سکوت بی‌مورد پرهیز کنید. سکوت نابجا موجب سوءظن می‌شود. صحبت کردن به موقع را فراموش نکنید.

۹. جادوی زندگی در حال رخ دادن است. همین جا و در همین لحظه.

بسیاری از انسان‌ها این باور غلط را دارند که تمایل جهان به هرج و مرج و بی‌نظمی است. اما این طور نیست. جهان، منظم و قاعده‌مند به کار خود ادامه می‌دهد. اعتقاد من به هدایت‌گری به نام «خداوند» زمانی افزایش پیدا کرد که با دی‌ای سیستم‌ها آشنا شدم و امروزه خدا را به خاطر تمام لحظات زندگی شکر می‌کنم.

و صحبت آخر این که بدانیم کسب و کار هنر است. توانایی آموختن از سختی‌ها، گذر از موانع، اصلاح مشکلات، پیش‌بینی طوفان‌های احتمالی و نهایتاً بیرون کشیدن نظم و ریایی از دل بی‌نظمی‌ها و اشتباهات گذشته، هنر است. لحظاتی را که تلو تلو می‌خورید و در حال افتادن هستید، اما دوباره سر خود را بالا می‌گیرید و به سمت هدف نام‌بردار دست کم نگیرید.

سم کارپنتر

اگوست ۲۰۱۴